

## اندر استغاثه کمک از رئیس جمهور فرانسه

آقای عتیق رحیمی، لطفاً امانوئیل مکرون را به حدود «کشور»

### تاریخی خراسان آشنا نمایید

در جریان نیم قرن اخیر سرنگونی و عواقب ناگواری که بر وطن و وطنداران عارض گردید، با موجودیت اکثریت خاموش که ملت مظلوم افغان باشد، بیسواد و باسواد را حوادث و جنگ های خانمانسوز از یکطرف و مظلومی که در هر دوره ای اقلیت های جنایت پیشه، طماع و مردم ستیز، چپاولگران قدرت و دارایی های عامه و وابستگان و مزدوران به غیر بر آن کتله ملی بیدفاع وارد نمودند، اجباراً از شعور سیاسی و قضاوت روشن بی نیاز ساخته است. به عباره دیگر مردم افغانستان نه تنها در جریان جنگ های بیشتر از چهار دهه، آوارگی اجباری و مصائب فقر و بی امنیتی، در شناخت دوست و دشمن و قضاوت روشن در مسائل ملی و اجتماعی آگاه و مستحضر گردیدند، بلکه هر گامی که اقلیت های غیر ملی برای نفاق و شقاق اقوام شریف وطن بر میدارند، بدون شک و دقیقاً مورد تنفر و عدم قبول آنان واقع میگردد.

چنین است هایت و هویت اقلیتی وابسته به غیر و تجزیه طلبان سیه روی جامعه افغانی که گاهی درین منبع انترنتی و زمانی در آن یکی دیگر به استغاثه و گدا منشی معرفی میگردد. چند هفته قبل گردهم آیی دشمنان قسم خورده یکدیگر بدون ذره ای خجالت، در «انقره» دایر گردید؛ درین گروپ نه تنها جانیان جنگ های افغانستان و خیانت پیشگانی چون «رشید دوستم» که در همان عصر خونبار اشغال خاک مقدس افغانستان ذریعه شوروی سفاک با آنان ارتباط داشت، بلکه بقایای وطن فروشانی چون مسعودیان و جمیعت «وابستگان احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی» هم که به حکم استناد تاریخ، با امضای پروتوکول های آتش بس و حفظ سالنگ ها و پایپ لاین، به نحو دیگری با دشمن غدار «اتحاد شوروی سابق» هم پیمان گردیده بودند، با تظاهر به وطن پرستی گویا برای نجات «!؟» افغانستان عزیز مانند ایام جهاد، قول و قرار های سفیهانه ای به هم دادند و کاغذ هایی را هم مانند گذشته ها خط خطی نمودند.

بلی، اوضاع وطن را این گروه ها یعنی تنظیم های سخیف جهادی در دو دهه اخیر، بار دگر وخیم و مصیبت بار ساختند، با شیوع فساد اداری وسیع و حکومت چند بعدی و عدم موجودیت اتحاد و

همکاری برای تشکیل یک جامعه مرفه، ایجاد صلح، انکشاف اقتصادی، حق دهی و احترام به همه اقشار ملت و اقوام شریف آن، با چور و چپاول ملیارد ها کمک خارجی، نظم و ثبات ملی و اجتماعی را متلاشی نمودند... همین هایی که با ذخیره های دارایی های عامه و سرمایه هایی که برای انکشاف اجتماعی، اقتصادی و بهبود احوال یتیم، بیوه و فقیر افغانستان باید مصرف میگردید، به سرزمین هایی که خانواده های شان به عیش و عشرت بسر میبردند پناه بردند!!

درین گروه باند شورای زمره فروشان مسعودی به اشتراک «**احمد مسعود**» پسر قهرمان «**قتل عام تاریخی زنان، مردان و اطفال مظلوم**» «**۱**» **افشار**» که اقلیتیست غیر ملی و سابقه دار در سرقت دارایی های عامه از استخراج سنگ های قیمتی و قاچاق آن، تا غارت سیل کمک های خارجی، عاید دستگاه های استخباراتی ممالکی چند و مظالمی که ملت افغانستان تا تاریخ باقیست با دردی جانکاه فراموش نمی کند، مذبحخانه نوعی سر پرستی «؟!» را با حضور «**احمد مسعود**» در پلان گزاری بر عهده گرفت!

هفته قبل هم گل دیگری شگفت که در «**وبسایت افغان جرمن**» از جریان نهایت خجالت آور، نامفهوم و غیر قابل باور مکتوبی مستحضر گردیدیم که ترجمه دری آن در سایت مذکور منتشر شده بود که گویا تعدادی از خارجیان اروپایی بیخبر «!» از عمق حقایق تلخ معضله دردناک افغانستان با گروهی از افغانانی که خود البته توان و انگیزه نوشتن چنان مکتوبی را نداشته اند، مانند سیاهی لشکر بر آن اسمای مبارک خویش را به منزله «**خراسانیان/افغانستانی**» تاپه زده بودند!!! یا الله، عاقبت بخیر! این مکتوب به رئیس جمهور فرانسه «**ایمانوئل مکرون**» که کشورش در بیست سال عملیات نظامی ناکام و خونین «**ناتو**» در افغانستان پهلو به پهلو دیگر اعضای آن مؤسسه فعال بود، به نمایندگی از گروهی افغانان مهاجر و بیشتر تکیه بر آشنایان خارجی شان، ذریعه یک «**کاتب اروپایی**» تحریر گردیده است. اینکه چگونه حتی یک افغان در بین گروه مذکور خود لیاقت تحریر نامه عاجزانه استغاثه آمیز به رئیس جمهور را به زبان فرانسوی نداشته و با نهایت درجه عجز و لابه ای که در متن مشاهده میگردد، به دامن یک آقای بلژیکی متصل گردیده اند، قابل ترحم است! درین حالت زار، جای تعجبی در پناه گزینی محیر العقول گروه مذکور به رئیس جمهور یک کشور اروپایی بی صلاحیت، نباید هم باقی بماند!!

خلاصه نامه فوق «۲» تشریحاتیست که در مورد اوضاع ویران کشور ما «گویا رئیس جمهور مکرون از آن چه در آن منطقه حساس جهان میگذرد، دقیقاً بیخبر بوده»، با نهایت بیچارگی، به نامبرده معلومات ارائه گردیده است!

در فرجام تقاضای عاجزانه ای «؟!» از رئیس جمهور مذکور به عمل آمده است که چون این کشور دو اسم «خراسان/افغانستان» با نام اختراعی جدید «۳» که از بخت بد و البته فساد اداری و بیشتر پشت پا زنی به اصول و قواعد حقوقی و قوانین مروج، منجمله تحمیل استثنایی دو رهبر در یک مقام... دو پادشاه در یک اقلیم «!» ذریعه همین عبدالله عبدالله و «گروه اقلیت شورای نظر» و «جمیعت مفلوک ربانی»، متلاشی گشته و دردا که در تصرف طالبان عهد عتیق و عقب افتاده در آمده است، به نحوی به کمک وی نجات «؟!» یافته و با نام تاریخی «؟!» خود یعنی «خراسان/افغانستان» بپیوندد! یا الله، خیر باشد!

زهی سعادت که علی الرغم همه تلاش های جامعه جهانی و مصرف بلیون ها از بودجه تکس دهندگان ممالک جهان که اکثراً حیف و میل گردید..... و دو دهه حضور اینهمه قوا و عساکر پیشرفته بین المللی بشمول عساکر فرانسه، اگر «رئیس جمهور مکرون» موفق به نجات وطن ما و شکست حکومت طالبی عقب مانده عهد دقیانوس و برگشت زنان و دختران مظلوم افغان به آزادی و حقوق حقه شان گردد، زهی سعادت! بدون شک قهرمان دیگری در پهلوی احمد شاه مسعود «قهرمان قتل عام افشار» پا به عرصه وجود می گذارد!

در بین لست عریض و طویل که بیشتر غیر افغانان و احتمالاً مانند همیشه چپی های فرانسوی ای که به تحف لاجورد و زمرد خو گرفته اند و برای جامعه افغانی ناشناخته تشریف دارند، صرف علاقمند محترمانه با دو امضاء کننده این «عجز نامه» طرف قرار گیرم، بلکه بر معلومات آفاقی این هیچمدان افزوده گردد:

### اول - روی سخن با نویسنده و هنرمند افغان محترم «عتیق رحیمی»:

محترم آقای رحیمی، با اینکه اینجانب به لیاقت شما در ادبیات داستانی و هنر تیاتر و امثال آن اعتقاد صادقانه دارم و مضمونی هم در زمینه مؤفقت ابرای «خسرو و شرین» تحریر داشتم، همچنانکه ممنون ارسال کتاب «سنگ صبور» و اهدای آن به این هیچ میدان می باشم، ولی در نهایت بی باوری متوجه ضعف معلوماتی شما در مهمترین برخ وابسته به کشور از هم پاشیده و اقوام مظلوم و شریفی که ملت «افغان» شما را تشکیل میدهند، گردیدم. آیا جناب تان در کشور میزبان فرانسه تحت اسم پر افتخار «افغانستان» منحیث یک مهاجر «افغان» پذیرفته نگردیده اید؟! اگر جواب منفی باشد،

پس شما منحيث يك افغانستانى خراسانى «اختراع تفرقه اندازان و تجزيه طلبان ايران و شوراي

**نظار»** چه گونه در دفتر پناهندگان فرانسه معرفى و قبول گرديده ايد؟!!

از جانب ديگر، آيا در پهلوى فعاليت هاى فرهنگى و هنرى تان، واقعاً شما غافل از اين حقيقت ميرهن هستيد كه كشورى در جريان تاريخ به نام «خراسان» هرگز موجود نبوده، بلكه منطقه اى به آن اوصاف در سرزمين هاى چند، قرن هاى متمادى، تقسيم و تركه گرديده است؛ طوريكه به استناد اوراق تاريخ، ممالك و جهان گشايانى در دوره هاى تاريخى و اعصار مختلفه آشكاراى قسمت هاى از آن منطقه را به تصرف خود ها در آورده اند.

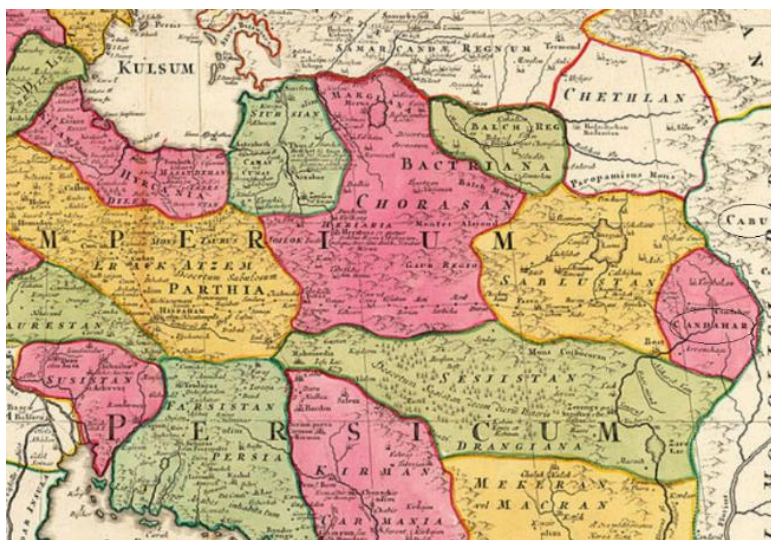
براى معلومات مزيد جناب تان و هر هموطنى كه به همين منوال در اغفال و نا آگاهى از صفحات تاريخ قرار داشته باشد و با پيروى از ديگرى، در تاريخى محض تيرى از كمان رها نمايد، اينك سطورى را از محقق و دانشمند خبره و معاصر افغانستان، داکتر «نور احمد خالدى» تقديم ميدارم:

### **حدود و مرز هاى «۴» خراسان:**

شواهد تاريخى بيانگر آن است كه سرزمين خراسان در طول تاريخ، هيچ گاه داراى مرز ثابت جغرافياى نبوده و تحت تاثير عوامل مختلف، محدوده اش همواره كاهش يا گسترش يافته است.

در مورد حدود و موقعيت خراسان در عهد ساسانيان، كريستن سن بر طبق كاوشهاى هرتسفلد چنين

مى نويسد:



نقشه منطقه خراسان در عصر سلطنت صفويه كه شهر هاى گوناگون اطراف آن به وضاحت ديده ميشود

"دروازه هاى كاسپين نزديك رى، كوههاى البرز، گوشه جنوب شرقى بحر خزر، دره اترك. خطى

كه از صحراى تجن گذشته و در زير قرقى به جيحون مى رسد موافق مسكوكات سكايى ساسانى كه

به دست آمده این خط سرحدی از قتل سلسله جبال حصار گذشته و به پامیر می‌رسد و از آنجا به سمت جنوب مایل گشته و به امتداد قطعه ای از جیحون که بدخشان را در میان گرفته سیر کرده به قطعه هندوکش می‌رسیده است و از آن نقطه سرحدی به سمت مغرب برگشته و در امتداد سلسله هندوکش و ملحقات آن به جنوب هرات رسیده و در ناحیه جنوب ترشیز و خاف و قهستان (کوهستان) را قطع کرده، باز به دروازه های کاسپین می‌پیوسته است".

در دوره اسلامی شهرهای بلخ، هرات، مرو و نیشابور را چهار شهر اصلی خراسان بودند. از شهرهای مهم دیگر خراسان می‌توان طوس، سرخس، بادغیس و بیهق (سبزوار امروزی) را نام برد. لتون. ل. نیل درباره تشکیلات سیاسی ساسانیان و وضعیت خراسان در عهد ساسانی می‌نویسد: "ساسانیان خراسان را یکی از چهار استان کشور می‌دانستند و آن را سرزمین شرق می‌گفتند و این استان به چهار بخش تقسیم می‌شد. بنا به روایت این بخشها عبارت بودند از مرو، نیشاپور، هرات و بلخ.

خراسان تقریباً به مدت ۲۰۰ سال زیر نظر حکومت‌های عرب بنی امیه و عباسیان اداره می‌شد تا اینکه در سال ۲۰۵ هجری قمری به دست سلسله طاهریان استقلال یافت.

در سال ۲۸۳ هجری قمری جزو متصرفات دولت صفاریان شد.

سال بعد، (سال ۲۸۷ هجری قمری) امیراسماعیل سامانی بر عمر ایث غلبه کرد و خراسان جزو قلمرو سامانیان گردید.

سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۴ هجری قمری خراسان را به تصرف خود در آورد و ۴۵ سال بر این سرزمین حکومت کرد.

در سال ۴۲۹ هجری قمری، طغرل اول، نیشابور را تصرف کرد و آنجا را مرکز حکومت خود قرار داد. خراسان تا سال ۵۵۲ هجری قمری در قلمرو سلجوقیان قرار داشت و پس از مرگ سلطان سنجر سلجوقی، این سرزمین به دست خوارزمشاهیان افتاد.

با حمله مغول‌ها در قرن هفتم هجری قمری، بسیاری از شهرها و آبادی‌های خراسان ویران شدند. این سرزمین در سال ۸۷۳ هجری قمری خراسان به تصرف پادشاهان گورکانی درآمد و ۴۰ سال پس از آن (سال ۹۱۳ هجری قمری) ازبک‌ها به رهبری شیبیک خان، خراسان را مورد تهاجم قرار دادند. شاه اسماعیل صفوی به دفاع از این سرزمین پرداخت و سرانجام از ازبکها شکست خورد.

پس از آن خراسان دوباره مورد هجوم و تاخت و تاز از یک‌ها قرار گرفت که سرانجام شاه عباس صفوی توانست آنان را تا فرارود عقب براند.

پس از مرگ نادر شاه افشار به سال ۱۱۶۰ هجری قمری، بخش‌های شرقی این سرزمین (هرات و بلخ) به تصرف احمد شاه درانی درآمد و در دوران قاجاریه با بستن عهد نامه پاریس در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، ایران متعهد شد که در امور افغانستان دخالت نداشته باشد و از کلیه دعاوی خود نسبت به هرات صرف نظر کند و قسمت شرقی خراسان به افغانستان، واگذار گردید. بابر در تزک بابری می گوید:

«هندوستانی غیر هندوستانی را خراسانی گوید. چنانچه عرب، غیر عرب را عجم گوید، و در میان خراسان و هندوستان دو بندر است یکی کابل و دیگر قندهار....»

ابن بطوطه در سفرنامه خود گوید "همه خارجیان را در هندوستان خراسانی می خواندند" التون. ل. نیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۲

مدیرشانه چی، کاظم، مقاله «حدود خراسان در طول تاریخ»، مجله دانشکده معقول و منقول (الهیات مشهد)، زمستان ۱۳۴۷، ص ۱۱۳

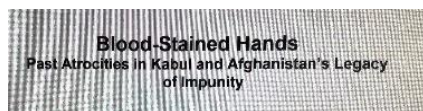
### **دوم: سخنی با محترمه هدا خموش:**

شما خواهر ناشناس که کاش درین معضله و اظهار عجز و لابه به حضور یک رئیس جمهور اجنبی و غیر مسئول مانند اسم تان «**خموش**» می ماندید که نماندید و در سیاهی لشکر کج روان افغانستانی؟! «**!**» خراسانی بر علیه اتحاد همه اقوام شریف، وحدت مقدس ملی و اسم و مقام والای افغانستان عزیز و ایمان و گرایش به تفرقه و تجزیه مادر وطن، امضای تان را تاپه زدید.

من چون اسم مبارک شما را در لست یکی از ۱۰۰ شخصیت زن تأثیر گزار مشاهده نمودم وگویا که ظاهراً طرفدار مقام و منزلت زن و فیمنیست هم هستید، خواستم در پهلوی عقیده تان در زمینه ایجاد نفاق و شقاق و عاجزانه پیوستن به یک مقام اجنبی برای حل مشکل وطن؛ نظر تان را راجع به حقوق و حالات زنان کشور تان در عصرخون آلود آغاز دهه نود میلادی جویا گردم؟!!

بلی منم من حیث یک فیمنیست و مبارز حقوق دایم پامال گشته زن و دختر مظلوم افغان در برهه های تاریخ، سخت در مجادله و تلاش هستم؛ حتی در اعصاری که قوانین اساسی مختلفه حقوق و

امتیازات زن افغان را روشنی می بخشید، همواره قلم برنده دایمی برای تعمیر آن از یک طرف و بازخواست و درخواست اجرای عدالت را در زمینه مظالم بر آن بینوایان از جانب دیگر، داشته ام. مخاطب قرار دادن شما توسط اینجانب، دقیقاً درخواستیست که جناب تان منحصراً یک مبارز حقوق زن، در زمینه فجایع و جنایات مستند، مبرهن و علنی اواخر قرن گذشته که علناً در سرزمین شما صورت گرفته است، عقیده تان را بیان فرمایید. منحصراً یک مبارز حقوق زن، اگر هیچ مطالعه دیگری نداشته اید، حتماً راپور بیطرف، عالی، مفصل و مستند کمیته هالندی حقوق دانان بین المللی را که با ۶۰۰۰ مظلوم و جنگ دیده وطن تان در آغاز قرن جدید میلادی مصاحبه نموده اند تحت عنوان «**پروژه عدالت یا داد خواهی افغانستان**» و راپور کمیته نظارت بر حقوق بشر ملل متحد را که تحت عنوان «**دستان آغشته خون**» از حالات خونبار سال های ۱۹۹۲-۹۳ منجمه «**قتل عام خونین افشار**» که ثبت تاریخ جهان گردیده است، مطالعه نموده ایید. البته از جنایات رقتبار و ضد بشری ای که «**گروه مسعود و گلبدین**» خصوصاً و تنظیم های دیگر عموماً بر خواهران «**خاموش**» و بی دفاع وطن تان «**خراسان/افغانستان**» وارد نموده اند، هم کاملاً مطلع می باشید.



کافیست که شرایط زنان و دخترکان مظلوم مملکت ما را در جریان حملات ددمنشانه توپخانه مسعود و گروپ وی و سیاف در زمستان سرد که از سر کوه «**آسمایی - تلویزیون**» بتاريخ 11-13 فروری 1993 بالای هزاران سکنه ای اعم از خرد تا بزرگ در پائین کوه منجمه افشار در خواب عمیق بودند، صورت گرفت، بیاد بیاورید و داستان خونین و غیر بشری تجاوزات دهشتبار عساکر «**احمد شاه مسعود**» را بالای فامیل های بی دفاع و دختران و زنان شان تشریح کنید؛ چونکه من و جناب شما هر دو فیمنیست و مدافع حقوق حقه زن و دختر مظلوم افغان هستیم... آنانیکه سرزمین مقدس شان را جمیعت مرموز شما «**خراسان/افغانستان**» نامگذاری فرموده اند!!

با تقدیم احترامات، ممنون خواهم شد که اینبار بدون کمک از یک خارجی و اجنبی، خود قلم برداشته به یکی از السنه وطن تان شرحی در مورد پرسش های این هیچمدان ارائه فرمایید.

**نوت:**

- 1- قتل عام افشار که در 11-13 فروری سال 1993 در افغانستان بوقوع پیوست، چون کاملاً در نوع خود بینظر بود، ثبت تاریخ حوادث جهان گردید. درین رویداد خونین «**احمد شاه مسعود**» خود به کمک سیاف و تیم همراهان «**عبدالله، فهیم، قانونی، بسم الله خان و تعداد دیگر که عکس و کست های شان موجود است**» مناطق سیلو را در نیمه شب زمستان با توپخانه به آتش کشیدند که بیشتر از 6000 کشته داد. بعد به عساکر اجازه تجاوزات وحشیانه به حریم فامیل های افغان داده شد....
- 2- لطفاً در پائین صفحه بر لینک های نامه «**خراسانیان افغانستانی**» که عاجزانه برای تقاضای کمک عنوانی رئیس جمهور یک کشور اجنبی مثل فرانسه تحریر و امضاء شده است، و لینک مضمون دلچسپ محترم «**احسان لمر**» در زمینه مکتوب مذکور، کلیک نمایید.
- 3 - مبرهن است که اقلیت ناکام «**افغانستانی**» ها که مادماً وابسته به امر و نهی آخوند های مفلوک ایران هستند، به امر و هدایت آن طمعکاران سخیف، بصورت دایمی و مذبحخانه در صدد تفرقه و شقاق بین اقوام شریف و تجزیه مادر وطن اند. ولی در عمل البته که مذبحخانه همه بنام افغان محتاج نام مقدس افغانستان بوده و در اوراق شناسایی شان «**خراسانی و افغانستانی**» موجود نیست.
- 4- با نهایت ممنونیت و سپاس، مراتب تشکری خویش را به همکار فرهنگی دانشمند و محقق خبره وطن داکتر «**نور احمد خالدی**» که در زمینه رویداد های مستند و حوادث واقعی تاریخ افغانستان عزیز، نهایت کوشا هستند، به نسبت ارسال تاریخ و نقشه منطقه خراسان و اطراف آن، تقدیم میدارم.
- 5- برادر و فامیل احمد شاه مسعود تجارت و قاچاق دایمی و انحصاری سنگ های قیمتی افغانستان را بعد از مرگ وی ادامه میدهند. اینک کپی مربوط مأمور عسکری فرانسوی - ناتو در افغانستان به صفت خریدار، در پنجشیر. لطفاً بر لینک کوچک دبل کلیک نمایید:



E99807F8-2797-42AB-96BC-C7680AD80BBD.mov

نتیجتاً، یکبار دیگر جمعیتی از اقلیت های چپی فرانسه که زمانی احمد شاه مسعود را هم به پاریس دعوت کرده بودند که در همان آوان «**گر به چف**» در مصاحبه ای از همکاری وی با شوروی قدرمندی نمود؛ و حالا این اقلیت مناسبات مادی و مفکوری خویش را با خانواده وی برقرار داشته اند که چنین چپروی های مذبحخانه و بی عاقبتی را در میدیا پخش می نمایند. این بار با سر افکنگی آشکارا، به استغاثه به حضور یک شخصیت بی صلاحیت، یعنی رئیس جمهور فرانسه پناه برده اند!





عکسی تاریخی از همکاری مسعود در عصر اشغال خاک مقدس افغانستان با فهیم، انجنیر پناه،  
علمی و قوماندان نبی عظیمی. آیا تجزیه خاک مقدس افغانستان مطرح بود؟

<http://www.afghan->

[german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/qasimi\\_Matn\\_namai\\_khorasanyan.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/qasimi_Matn_namai_khorasanyan.pdf)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/lemar\\_e\\_khurasani\\_ha\\_chera.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/lemar_e_khurasani_ha_chera.pdf)

پایان

[www.dawatmedia24.com](http://www.dawatmedia24.com)